

آسیب‌شناسی ترجمه فارسی محمد یزدی از قرآن کریم

زهرة باقری^{۱*}، یحیی معروف^۲، جهانگیر امیری^۳، تورج زینی‌وند^۴

- ۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران
- ۲- استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران
- ۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران
- ۴- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

پذیرش: ۹۶/۱۱/۱۰

دریافت: ۹۶/۶/۱۲

چکیده

ترجمه فارسی محمد یزدی از ترجمه‌های مشهور قرآن در سال‌های اخیر است که با استقبال گسترده مردم ایران نیز مواجه گردید. این ترجمه، نه ترجمه‌ای معادل صرف است و نه تفسیری و آزاد. این در حالی است که مترجم نیز به نوع ترجمه خود تصریح ننموده است. اما با بررسی اجمالی ترجمه، قابل دریافت است که روش ترجمه وی، وفادار- معنایی و احیاناً تفسیری و آزاد بوده است. هدف این مقاله، آسیب‌شناسی موضوعی ترجمه مذکور، بر اساس روش توصیفی- تحلیلی آمیخته با نقدی است که در موارد بسیاری، نیازمند بازنگری و اصلاح مجدد است. اگرچه مترجم تلاش فراوان نموده تا جانب امانت‌داری را نگه دارد؛ اما ناخواسته، امانت، تحت‌الشعاع شیوایی بیان قرار گرفته است. بارزترین نمود این عدم وفاداری در خصوص اضافه‌های تفسیری، خارج از پراکنش است که به‌وفور انجام شده است. آزادی مترجم در نوسان بین روش معادل و معنایی و احیاناً تفسیری و آزاد، سبب بروز اشکالات و آسیب‌هایی در ترجمه وی گردیده که از جمله آن‌ها می‌توان به اشکال در برگردان تعابیر صرفی، نحوی، عدم رعایت امانت در افزوده‌های تفسیری و ... اشاره نمود.

واژگان کلیدی: ترجمه قرآن کریم، محمد یزدی، آسیب‌شناسی

۱- مقدمه

ترجمه قرآن به زبان‌های غیرعربی با گسترش اسلام رو به فزونی نهاد. این روند در کشور پهناور ایران در سال‌های اخیر رشدی فزاینده داشته است؛ آنچنان‌که قلم‌هایی از قشرهای گوناگون برای پاسخ‌گویی به نیاز جامعه، به ترجمه‌ای گویا از قرآن روی آوردند و برای هرچه بهتر و کامل‌تر شدن آن‌ها از هیچ تلاشی دریغ نکردند (جوهری، ۱۳۸۷: ۲۲۱). با این حال، از زمان پیدایش سنت حسنه ترجمه قرآن کریم در میانه‌های سده چهارم هجری و ظهور ترجمه تفسیر طبری (آذرنوش، ۱۳۷۵: ۲۱) تا فراوانی ترجمه‌ها در روزگار معاصر، همواره ترجمه قرآن با چالش‌های مفهومی و استنباطی زبان عربی در حوزه‌های مختلف صرف، نحو، لغت و بلاغت و ... روبرو بوده است. بنابراین، تداوم سیر تکاملی ترجمه‌های قرآن، ضرورتی انکارناپذیر است و این حرکت روبه رشد، غالباً بدون نقد و آسیب‌شناسی ترجمه‌های پیشین، امکان‌پذیر نخواهد بود. ترجمه محمد یزدی، از ترجمه‌های جدید قرآن است که به نظر می‌رسد، در توجه به دقایق و ظرایف زبانی و انتقال پیام زبان مبدأ به زبان مقصد، نیازمند نقد و بررسی است. در همین راستا، لازم است ترجمه ایشان با برخی مبانی ادبی، اعم از لغت، صرف و نحو، بلاغت و ... مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد. این پژوهش، در جهت تحقق این مهم، به ارزیابی ترجمه مذکور در قالب ساختارهای صرفی، نحوی، لغوی، بلاغی، معنایی و ... می‌پردازد.

۱-۱ - سئوالات پژوهش

نگارندگان در این مقاله، برآنند تا به آسیب‌شناسی ترجمه محمد یزدی از قرآن کریم پرداخته و به سئوالات زیر پاسخ دهند:

۱- محمد یزدی، در بازتاب جنبه‌های مختلف ساختاری- ادبی زبان قرآن، چگونه عمل

کرده است؟

۲- عمده نارسائی‌ها و نقاط ضعف ترجمه محمد یزدی، ناشی از سهو در چه مواردی بوده است؟

۱- ۲- پیشینه پژوهش

درباره قرآن کریم و ترجمه فارسی آن، به شکل جداگانه، کتاب‌ها و مقاله‌های زیادی نگارش یافته است که در این مقاله به خاطر پرهیز از تکرار مکررات از ذکر آن‌ها خودداری می‌گردد؛ اما در ارتباط با ترجمه فارسی محمد یزدی از قرآن کریم که از آخرین تلاش‌های شاخص و قابل اعتنا در زمینه ترجمه قرآن به‌شمار می‌رود، تا آن‌جا که نگارندگان این مقاله مطلع هستند، تاکنون پژوهشی مستقل و جامع در قالب یک مقاله یا رساله آکادمیک صورت پذیرفته است. اولین و شاید آخرین پژوهشی که تاکنون درباره این ترجمه انتشار یافته است، مقاله‌ای کوتاه از محمدحسن جواهری است که در فصلنامه پژوهش‌های قرآنی انتشار یافته و بیش‌تر به معرفی اجمالی ترجمه محمد یزدی از قرآن و نیز تبیین برخی مواضع خطا از آن پرداخته است؛ بنابراین، آسیب‌شناسی ترجمه محمد یزدی از قرآن کریم، به‌صورت یکپارچه و کامل، موضوعی جدید است که جز در مواردی محدود و پراکنده، در قالب مقاله یاد شده، بدان پرداخته نشده است. در حقیقت، مقاله حاضر، به نقد موضوعی و خاص ترجمه فارسی محمد یزدی از قرآن کریم پرداخته؛ تا به قدر امکان، برخی کاستی‌ها و نقاط ضعف این ترجمه را فراروی مخاطبان زبان قرآن قرار دهد.

۲- مبانی نظری پژوهش

روش‌های متعددی برای نقد ترجمه‌های قرآن وجود دارد (کوشا، ۱۳۷۶: ۸). غالب پژوهش‌های آسیب‌شناسانه گذشته عمدتاً به دو روش خاص یا موضوعی و نیز عام تقسیم می‌شوند (عبدی، ۱۳۹۰: ۱۵۶):

الف) در نقد خاص یا موضوعی، ناقد معمولاً یک ترجمه خاص از یک مترجم، مثلاً ترجمه «یزدی» را انتخاب، سپس به نقد آن می‌پردازد. این شیوه، خود به دو صورت جداگانه انجام می‌گیرد:

۱- نقد ترتیبی، یعنی ناقد با بررسی سوره به سوره یا آیه به آیه به صورت ترتیبی به نقد یک ترجمه می‌پردازد.

۲- نقد موضوعی یا خاص، یعنی ناقد موضوعات مختلفی، همچون: لغزش‌های ادبی، ساختاری، کلامی، ویرایشی و ... را در یک ترجمه خاص پیگیری می‌کند.

ب) در نقد عام، ناقد به دنبال نقد ترجمه شخص خاصی نیست؛ بلکه موضوعات گوناگونی مانند لغزش‌های ادبی - تفسیری و ... را در ترجمه‌های متعددی جمع‌آوری می‌کند و از آن‌ها مثال می‌آورد (رضایی‌اصفهانی، ۱۳۹۱: ۲۹۴).

در این پژوهش برآنیم تا به آسیب‌شناسی ترجمه محمد یزدی از قرآن کریم بپردازیم، و با تکیه بر روشی توصیفی - تحلیلی و جمع‌آوری شواهد قرآنی مرتبط و ذکر أدله متقن و علمی زبان عربی، به لغزشگاه‌های ترجمه‌ای وی در حوزه‌های مختلف ساختاری، ادبی، ویرایشی و ... دست یابیم و نشان دهیم که این ترجمه نیز از جنبه‌های مختلفی دارای آسیب و اشکال است. بنابراین، می‌توان گفت که آنچه در این جستار از آسیب‌های ترجمه قرآن مورد بحث قرار می‌گیرد، آسیب‌های فنی و ادبی به صورت موضوعی است که برخی مسائل، همچون: مباحث ساختاری، دستوری، واژگانی، عدم توجه به یکسان‌سازی و همگونی، عدم مراجعه به کتب وجوه و نظایر، افتادگی‌های نابجا و مخل، عربی‌زدگی و ... را شامل می‌شود.

۳- بررسی آسیب‌های فنی و ادبی ترجمه یزدی

۳-۱- کم‌دقتی در معادل‌یابی واژگان

۳-۱-۱- ﴿فَأْتِنَا فُزْعُونَ فُقُولًا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (شعراء/ ۱۶) «پس نزد فرعون بروید و بگویید ما فرستاده پروردگار جهانیان هستیم»

در این آیه، نکته لغوی ظریفی وجود دارد که از دید غالب مترجمان و مفسران قرآن کریم، به ویژه محمد یزدی پنهان مانده است. فعل «فَأْتِيَا» را غالب مترجمان و مفسران زبان قرآن به صورت (پس بروید) ترجمه نموده‌اند، در حالی که، فعل (أَتَى ° يَأْتِي) به معنای «بیاید» است نه «بروید» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۶۰)؛ چرا که در آیاتی قبل خداوند متعال یک بار از فعل «اذهب» استفاده کرده است: ﴿ذُهِبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ﴾ (طه/ ۴۳) که اگر هردو را به «اذهب» ترجمه نماییم، فرق معنایی و محتوایی میان این افعال از بین خواهد رفت؛ چرا که وجه استعمال «اذهب» زمانی است که فرد امرکننده خود در مکان مورد امر حاضر نباشد، مثل آن که شخصی در نمایشگاه کتاب تهران نباشد به دوستش بگوید برو کتاب «فن ترجمه» را برای خودت بخر؛ اما اگر خود امرکننده در نمایشگاه حضور داشته باشد، لاجرم به دوستش می‌گوید بیا نمایشگاه کتاب را بخر. خداوند در آیات پیشین از همین سوره، زمانی که می‌فرماید: ﴿ذُهِبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ﴾ و به دنبال این دستوری که می‌دهد، ترس و دلهره حضرت موسی (ع) را می‌بیند: ﴿رَبَّنَا إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ﴾ (طه/ ۴۵)، این بار از فعل قبلی که بدون حضور امر ایراد شده، عدول جسته، و از فعلی استفاده می‌کند که دلگرمی حضور خود را به حضرت موسی (ع) و برادرش بنمایاند: ﴿فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ﴾ یعنی بیاید نزد فرعون که من خود نیز آن جا هستم و حاضر و ناظر بر اعمال شما و حرکات فرعونم! شایان توجه است که غالب مترجمان و مفسران قرآن کریم این نکته را بازتاب نداده‌اند؛ مثلاً برخی پژوهشگران آن را بر ترجمه فولادوند نیز ایراد گرفته‌اند (مالک عبدی، ۱۳۹۴: ۱۳۴).

ترجمه پیشنهادی: «پیش فرعون بیایید [من آن جا حاضریم] و بگوئید: ما فرستاده پروردگار جهانیانیم.»

۳-۲- ﴿وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ﴾ (تکویر/ ۴) «و آن هنگام که شتران پر قیمت رها شوند» «عشار» جمع «عشراء» در اصل به معنی شتر ماده بارداری است که ده ماه بر حمل آن گذشته است (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱: ۵۶۷). «عطلت» نیز از ماده تعطیل به معنی رها کردن بدون

سرپرست و چوپان است. منظور این است که شدت هول و وحشت آن روز به قدری است که هر انسانی نفیس‌ترین اموال خویش را فراموش می‌کند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶: ۱۷۳).

شایان توجه است که در فرهنگ جاهلیت، «شتر» به سبب سودمندی، از ارزش و اهمیت بسیار بالایی برخوردار بوده است و مترجم باید این ارزش را در ترجمه نشان دهد که تأثیر آن از بین نرود. «با توجه به علاقه و دل‌بستگی عرب به این یگانه وسیله زندگی، این عنوان در آیه، بیان نمونه‌ایست از آنچه بیش‌تر مورد علاقه آدمی است و نموداری است از اضطراب و بی‌سر و سامانی و بخود اندیشیدن و از همه علاقه‌ها بریدن انسان در آن هنگام، چنان که با ارزش‌ترین چیزهایی که آدمی سخت به آن دل بسته است رها می‌شود و معطل می‌ماند» (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۷۲). غالب مترجمان قرآن با آگاهی از معنای «العشار» و با استفاده از روش ترجمه تحت‌اللفظی (معنایی) - ارتباطی، علاوه بر معنای حرفی و تحت‌اللفظی به ذکر معنای ثانوی و پنهان لفظ «العشار» نیز در داخل پرانتز اشاره کرده‌اند. با این حال، محمد یزدی نه معنای حرفی، یعنی «شتران آبستن ده ماهه» و نه معنای کنایی، «اموال نفیس و با ارزش» از واژه «العشار» را دقیقاً به مخاطب انتقال نداده است.

ترجمه پیشنهادی، ترجمه تحت‌اللفظی (معنایی) - ارتباطی خرمشاهی و قمشه‌ای است:

خرمشاهی: «و آنگاه که شتران آبستن ده‌ماهه [ی بس عزیز] وانهاده گردند»

قمشه‌ای: «و آن گاه که شتران ده ماهه آبستن را (که نزد عرب بسیار عزیز است) به کلی

رها کنند»

ملاحظه می‌گردد خرمشاهی و قمشه‌ای ابتدا معنای لفظی و سپس معنای کنایی واژه «العشار» را در داخل پرانتز ارائه کرده‌اند که غالباً روشی مناسب‌تر برای ترجمه تعابیر مجازی و کلمات مبهم است؛ زیرا مخاطب هر دو معنای لفظی و مجازی را یک‌جا در اختیار دارد. در این میان محمد یزدی با بهره‌گیری از سبک ترجمه معنایی - مفهومی، تلفیقی از معنای

واژه‌ای و کنایی را به صورتی ناقص ارائه داده‌اند تا جایی که خواننده نمی‌داند این شتران پربها، اساساً چه شترانی هستند؟

۳-۱-۳- ﴿فَأُمَّهُ هَاوِيَةٌ﴾ (قارعه/ ۹) «پایان کارش «هاویه» است» (یزدی)

واژه «هاویه» مأخوذ از «هَوَى يَهْوِي هَوِيًا وَهَوِيًا وَهَوِيَانًا وَهَوِيًا» به معنای: «از بالا به پایین افتاد» است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۳۷۱). علامه طباطبایی می‌گوید: «ظاهراً منظور از کلمه (هاویه) جهنم است» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۳۴۹). «تعبیر به «أم» (مادر) نیز به خاطر این است که مادر پناهگاهی است برای فرزندان که در مشکلات به او پناه می‌برند، و نزد او می‌مانند، و در اینجا اشاره به این است که این گنهکاران سبک عمل، محلی برای پناه گرفتن، جز دوزخ نمی‌یابند» (بابایی، ۱۳۸۲، ج ۵: ۵۶۷).

زمخشری در ذیل آیه می‌گوید: برخی گفته‌اند «هاویه» از نام‌های آتش است و «أُمَّه هَاوِيَةٌ» یعنی پناهگاه وی آتش است از آنجا که مادر مأمَن و پناهگاه فرزند می‌باشد؛ لذا بدین معناست که مادر و پناهگاهش، دوزخ می‌شود (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۷۹۷). طبرسی در شرح واژه «أم» ذیل آیه ﴿فَأُمَّهُ هَاوِيَةٌ﴾ می‌گوید: «هاویه» از نام‌های دوزخ است و آن گودالی است که در آن کوره‌های آتش است و ژرفای آن مشخص نیست (طبرسی، ۱۹۸۸، ج ۱۰: ۸۰۸).

با تأمل در غالب ترجمه‌های معاصر قرآن ملاحظه می‌شود که معنایی که تاکنون برای واژه «أم» ذکر شده عبارتند از: «مادر، مادر بزرگ، پناهگاه، جایگاه، مسکن، مادر سر (مغز سر)» و معنایی که برای «هاویه» ذکر شده عبارتند از: «دوزخ، کوره‌های آتش، سقوط کردن و قعر جهنم». با توجه به تفاسیر، ترجمه محمد یزدی با مفردات آیه: ﴿فَأُمَّهُ هَاوِيَةٌ﴾ معادل نیست. مهم‌تر از آن این که مترجم اصلاً معادلی فارسی برای لفظ «هاویه» ارائه نکرده است. **ترجمه پیشنهادی:** «جایگاهشان گودال‌های آتش است» یا «پناه‌گاهشان کوره‌های آتش است».

از دیگر مواردی که در حوزه واژگان قابل تأمل و بازنگری است، توجه به «تحول معنایی» است. برخی واژه‌ها با گذر زمان در یکی از معانی خود مشهور می‌شوند و یا معنای عام و لغوی خود را از دست می‌دهند؛ مانند: «شکنجه»، «بازنشسته»، «گروگان»، «آسایشگاه»، «درویش»، «دادستان»، «نگران» و جز این‌ها که در برخی ترجمه‌های معاصر قرآن به‌کار رفته است، مانند:

حلبی: «هرکس گروگان (رهینة) آن چیزی است که انجام داده است»

خواجوی: «... و به‌سوی [نعمت‌های] پروردگار خویش نگران (ناظره) است»

ترجمه مورد بحث نیز، گویا از این غفلت در امان نبوده است:

﴿وَقِيلَ افْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ﴾ «و به آنان گفته شد: شما هم با دیگر بازنشستگان (زنان و

پیران و بیماران) بنشینید!» (توبه/۴۶)

﴿إِنَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبُكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ «... خدا شما را به شکنجه‌ای دردناک عذاب کند ...»

(توبه/۳۹)

این‌گونه واژگان برای ترجمه قرآن، به این می‌ماند که بازیگری روی صحنه در نقش سعدی شیرازی، ساعتی بر میچ داشته باشد!

در مثال‌های یادشده، «شکنجه» واژه‌ای با بار منفی است که ظلم و ناجوانمردی را در درون نهفته دارد و به‌کار گرفتن آن در مورد عذاب جهنم که عین عدالت و حکمت است، نادرست می‌باشد. مثال‌های دیگر نیز مشمول چنین ناهماهنگی‌هایی هستند که با تأملی اندک آشکار می‌گردند.

یکی دیگر از لغزش‌گاه‌های مفسران و مترجمان قرآن، اطمینان کردن به معنای ارتكازی ذهنی است. کسانی که به‌فراوانی با واژه‌های عربی سروکار دارند، ممکن است بدون تأمل، معنایی را که در ذهن دارند، معنای واژه تلقی کنند و گرفتار اشتباه شوند. تنها راه مصون ماندن از این آسیب، مراجعه به منابع معناشناسی و کاربردشناسی و تصحیح یا تأیید معنای ارتكازی است. به‌عنوان مثال، واژه «اعراب» در آیه ۹۷ سوره توبه: ﴿الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا

وَنَفَاةً ﴿۱﴾ دو معنا دارد؛ یکی معنای ارتکازی که «عرب‌ها» هستند و دیگری معنای زمان پیدایش متن که «بادیه‌نشینان» بوده است.

واژه «نسی» نیز در آیه ۱۲۶ سوره طه دو معنا دارد: ﴿قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى﴾ در ترجمه آیت الله یزدی از این آیه آمده است: «خدا در پاسخش گوید: این چنین است؛ آیات و نشانه‌های ما برای تو آمد و تو آن‌ها را فراموش کردی؛ بدین‌سان امروز فراموش خواهی شد».

معنای ارتکازی «نسی» در ذهن مترجم فارسی‌زبان، فراموشی است؛ اما در لغت برای آن دو معنا ذکر کرده‌اند: فراموشی به معنای «پاک شدن از ذهن» و «ترک کردن وعدم توجه» که در فارسی گاه از آن با «به دست فراموشی سپردن» تعبیر می‌کنند. در «مقایس اللغة» آمده است: «نسی: أصلان صحیحان: يدل أحدهما على إغفال الشيء، والثاني على ترك شيء» اما به فرض که تنها یک اصل برای آن قائل شویم، باز در مورد آیات قرآن لازم است قرائن و سیاق جملات، مورد ملاحظه قرار گیرد؛ چنان که صاحب «التحقیق» کاربرد آن را در قرآن به سه معنا دانسته است که در مورد پروردگار «به دست فراموشی سپردن و نه فراموش کردن» را معنای صحیح می‌داند (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۲: ۱۱۵؛ جواهری، ۱۳۸۷: ۲۲۹-۲۲۸). این معنایی است که بسیاری از مفسران و مترجمان بدان توجه داشته‌اند؛ اما در مورد ترجمه یزدی، به‌همان معنای ارتکازی اعتماد شده است.

۳-۲- اشکالات صرفی و نحوی

۳-۱- ﴿كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ﴾ (تحریم/۱۰) «در اختیار دو نفر از بندگان شایسته و خوب ما که به آن دو خیانت کردند ...»

به نظر می‌آید که محمد یزدی همانند برخی دیگر از مترجمان قرآن، در ترجمه این آیه شریفه دچار اشتباه شده و واژه «صَالِحِينَ» را صفت برای «عِبَاد» به‌شمار آورده‌اند، حال آن‌که «عِبَاد»، جمع مکسر «عبد» و «صَالِحِينَ»، مثنای مذکر «صَالِح» است و این دو به‌هیچ‌عنوان

نمی‌توانند صفت و موصوف برای یکدیگر باشند و بدیهی است که «صَالِحِينَ» در اینجا صفت «عَبْدِينَ» است.

از ترجمه‌های ناقص، می‌توان به این موارد نیز اشاره کرد: «تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند» (مکارم شیرازی)، «هر دو در نکاح دو بنده از بندگان شایسته ما بودند» (فولادوند)، «که در حباله دو بنده از بندگان شایسته ما بودند» (خرمشاهی).

همان‌طور که ملاحظه می‌گردد در کلیه این ترجمه‌ها «عَبَاد» به صالح بودن توصیف شده است، نه «عَبْدِينَ»؛ البته با اندکی اغماض می‌توان این ترجمه‌ها را صحیح به‌شمار آورد، در صورتی که قصد مترجم این بوده باشد: «که در حباله دو بنده [شایسته] از بندگان شایسته ما بودند»؛ با این توضیح که کلمه شایسته، که صفت برای بنده است به قرینه بیان بعد از ابهام حذف شده باشد.

ترجمه پیشنهادی: «... که هر دو در نکاح دو بنده شایسته از بندگان ما بودند ...»

۳-۲-۲- ﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ (نساء/ ۳۶) «و به پدر و مادر نیکی کنید»

«إِحْسَانًا»، مفعول مطلق تأکیدی برای عامل محذوف است که در اینگونه موارد مصدر، جانشین فعل می‌گردد (درویش، ۱۴۱۵، ج ۳: ۲۶۸؛ سوراآبادی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۱۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۵۰۹)؛ لذا در حکم یک جمله فعلیه، مانند: «أَحْسِنُوا إِحْسَانًا» یا «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» است.

در مثال فوق با نظر به این که مصدر «إِحْسَانًا» جانشین فعل محذوف شده و نیز عبارت «بِالْوَالِدَيْنِ» بر متعلقش مقدم شده است؛ بنابراین، این تقدیم غالباً نشان تأکید و حصر است که مترجم باید بر تأکید جمله می‌افزود، اما با این حال مترجم به این موضوع توجه کافی نداشته و لذا ترجمه دقیقی برای عبارت قرآنی ارائه نکرده است. بهتر بود که مترجم، چنین ترجمه می‌کرد: «و به پدر و مادر بسیار نیکی کنید» تا ترجمه دقیق‌تر و معادل‌تری صورت گیرد.

مفعول مطلق در زبان فارسی، الگویی به لحاظ نقش نحوی ندارد؛ لذا در زبان معیار گونه‌های مختلف مفعول مطلق را با گونه‌هایی متناسب از قید (تأکیدی، تشبیهی، تکرار، نفی) معادل‌سازی می‌کنند. مفعول مطلق تأکیدی مفاد فعل را مؤکد می‌سازد و قیده‌ای تأکید، کیفیت، مقدار، نفی و مانند این‌ها که به نوعی بر مفهوم فعل تأکید می‌کنند، می‌توانند برابری مناسب برای این نوع مفعول مطلق باشند (قلی‌زاده، ۱۳۸۰: ۵۱-۵۰).

۳-۲-۳- ﴿لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ﴾ (بقره/۱۷۷) «نیکی این نیست که برای عبادت خدا روی خویش به سوی
شرق و غرب کنی، بلکه نیکی آن است که آدمی به خدا و روز آخرت و فرشتگان و
کتاب خدا و پیامبران ایمان آورد»

این ترجمه، در صورتی صحیح بود که «البر» مرفوع و خبر «لیس» باشد، اما «البر» منصوب و خبر مقدم «لیس» است. نشانه آن، این است که اسم مؤخر «لیس» به صورت مصدر مؤول آمده است (صافی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۳۵۲). در آیه ۱۸۹ از همین سوره، «البر» اسم لیس و مرفوع و خبر آن «أن یأتوا» ذکر گردیده که همراه حرف جرّ زائد (باء) آمده است: (همان، ج ۲: ۳۸۸): ﴿وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى
وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾ (بقره/۱۸۹) «خوبی آن نیست که برای آمدن به‌خانه‌ها (در حال احرام) از بام‌های آن‌ها بیایید، بلکه نیکی آن است که کسی از خدا پروا کند...».

در اینجا یک نکته نحوی قابل طرح است، بدین معنی که آیه ۱۸۹ در سوره بقره، نشان می‌دهد که آیه ۱۷۷ این سوره، درست ترجمه نشده است؛ زیرا در هر دو آیه، واژه «البر» به صورت اسم لیس و مانند هم ترجمه شده است، در حالی که، در اولی خبر مقدم لیس و در دومی اسم لیس است (وَبِضَائِفِهَا تَمَيِّزُ الْأَشْيَاءِ). به راستی چه تفاوتی در ساختار یکسان واژه «البر» نهفته است؟

در مورد ترجمه آیه ۱۷۷ سوره بقره، ممکن است این سؤال در اذهان متبادر شود که ترجمه مترجم، چه تفاوتی با ترجمه پیشنهادی نگارنده دارد، می‌گوییم تفاوت وجود دارد؛ زیرا هرگاه اسم و خبر هر دو معرفه باشند در آن صورت بر اساس اهمیت و شناخت، ترتیب میان آن‌ها رعایت می‌گردد و هرکدام از مسند و مسندلیه که برای شنونده شناخته شده‌تر باشند، اسم قرار می‌گیرند؛ زیرا مسند در حقیقت وابسته به مسندلیه است. در اینجا «البر» خبر بوده و نمی‌توان آن را به جای اسم، غالب کرد و معلوم می‌گردد که آنچه برای اهل کتاب مهم بوده، قبله بوده که آن را نیکی دانسته‌اند؛ اما خداوند متعال، در ردّ آنان فرموده است که این کار شما نیکی نیست و این موضوع از آیه ۱۸۹ کاملاً روشن و مبرهن است، جایی که «البر» مرفوع و اسم لیس است و «بِأَنْ تَأْتُوا...» خبر لیس که «باء» زائد هم به نشانه خبربودن دریافت کرده است.

ترجمه‌های پیشنهادی:

- ۱- روی خود را به جانب مشرق و مغرب گردانیدن، نیکی نیست؛ بلکه نیکی آن است که....
- ۲- این که روی خود را به جانب مشرق و مغرب بگردانید، نیکی نیست؛ بلکه نیکی آن است که....
- ۳-۲-۴- ﴿يُحْنُ نَفْسٌ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ﴾ (یوسف/۳) «ما با وحی این قرآن به سوی تو، بهترین داستان را برای تو حکایت می‌کنیم»
قرابت حروف و حرکات دو واژه «قَصَص» با «قَصَص» سبب شده تا بسیاری از مترجمان واژه «قَصَص» به فتح قاف را که در این آیه شریفه، مصدر «قَصَصَ عَلَيْهِ الْخَبَرَ، يُقَصِّصُ» است، «قَصَص» به کسر قاف که جمع «قصه» است، تلقی نمایند (احمدی، ۱۳۷۳: ۸۰). در میان غالب مترجمان معاصر قرآن، مرحوم مشکینی با ترجمه: «ما با وحی این قرآن به تو، بهترین قصه را با بهترین شیوه داستان‌سرایی بر تو می‌خوانیم» و نیز مجتبی‌ی با ترجمه: «ما با این قرآن که به تو وحی کردیم نیکوترین داستان را بر تو بر می‌گوییم» معادل‌های بهتری برای

این آیه شریفه، ارائه داده‌اند. البته تکرار مصدر (داستان‌گویی) در این ترجمه‌ها، موجب نوعی حشو بلاغی گردیده است و بهتر بود که در عبارت «به بهترین شیوه داستان‌گویی»، مصدر (داستان‌گویی) حذف می‌شد (قلی‌زاده، ۱۳۸۰: ۵۰). قابل ذکر است که خوانش خاص آیه توسط مترجم، سبب شده تا به تبع آن «أحسن» را که در اینجا ترجیحاً جانشین مفعول مطلق نوعی است (نحاس، ۱۴۲۱، ج ۲: ۱۸۹؛ عکبری، بی‌تا، ج ۱: ۲۰۸)، به صورت مفعول به، ترجمه نماید. معادل چنین مفعول مطلق‌هایی در زبان فارسی، قید یا عبارت قیدی یا متمم قیدی است. در ترجمه پیشنهادی نگارنده، از متمم قیدی (به بهترین شیوه ...) به عنوان معادل استفاده شده است.

ترجمه پیشنهادی: «ما با وحی این قرآن، به بهترین شیوه داستان‌گویی بر تو حکایت می‌کنیم»

۳-۳- حذف‌های نابجا و مخلّ

همان‌گونه که اضافات نابجا سبب اخلال در معنای ترجمه می‌گردد، حذف‌های بی‌جا نیز به مراتب بیش از اضافات، ترجمه را دچار اخلال و نارسایی می‌کند. در ترجمه محمد یزدی نیز به مواردی از این افتادگی‌ها در ترجمه نظیر موارد زیر بر می‌خوریم:

۳-۳-۱- ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ﴾ (قصص / ۳۶) «پس هنگامی که موسی با آیات ما (معجزات) نزدشان آمد» (یزدی)

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد واژه «بَيِّنَاتٍ»، که حال مفرد و منصوب برای صاحب حال «آیات» است (صافی، ۱۴۱۸، ج ۲۰: ۲۵۸) در این آیه به فارسی معادل‌یابی نشده و از قلم افتاده است. حال مفرد در اینجا نوع این معجزات و نشانه‌ها را مشخص می‌کند و تأثیری غیر قابل انکار در مراد آیه شریفه دارد. از طرفی، حرف «ب» در «بآیاتنا» حرف تعدیه است نه مصاحبت (درویش، ۱۴۱۵، ج ۷: ۳۲۶؛ الأنصاری، ۱۹۸۵، ج ۱: ۱۳۸) یعنی فعل «جاء» همراه «ب» تعدیه باید به فعل «آورد» ترجمه می‌شد؛ اما نویسنده به فعل لازم «آمد» ترجمه کرده است.

در آیه دیگری از همین نوع باز هم این اشکال قابل ملاحظه است: ﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ﴾ (بقره/۹۲) «و بدون تردید موسی با آن دلایل روشن به پیامبری نزد شما آمد» (یزدی).

۳-۲-۳- ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُخَيِّبُ الْمُؤْتِنِ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (حج / ۶) «این روند آفرینش شما و گیاهان از این روست که خداوند بر حق است و اوست که مردگان را زنده می‌کند و هم اوست که بر هر چیزی تواناست» (یزدی).

در این آیه ضمیر فصل «هو»، جمله را مؤکد ساخته و بر حق بودن را تنها در خداوند منحصر ساخته است؛ تا هرگز چنین تصور نشود که غیر از خدا نیز می‌تواند در آفرینش موجودات عالم، بر حق و حقیقت باشد. بلکه ما سوای او، همگی وابسته به قدرت آفرینش اویند (سورآبادی، ۱۴۱۶، ج ۵: ۶۶)؛ اما در ترجمه محمد یزدی لحاظ نگردیده و افتادگی نابجا محسوب می‌شود. بنابراین، اشکالات وارده بر ترجمه یزدی از آیه مذکور را می‌توان در دو مورد منحصر کرد:

۱- درج مطالب اضافی در ترجمه، مانند «روند آفرینش شما و گیاهان»، بدون این که آن‌ها را در داخل پراوتز، گروه و دیگر علائم نگارشی قرار دهد.

۲- عدم لحاظ کردن ترجمه ضمیر فصل که اشکال اساسی ترجمه آیه بوده و سبب نارسایی در ترجمه گردیده است. **ترجمه پیشنهادی:** «این بدان سبب است که تنها خداوند حق است».

۳-۴- اشکال در ترجمه واژگان و مفردات دشوار

مترجم در مؤخره ترجمه خویش هدف خود را از ترجمه، ارائه ترجمه‌ای متناسب با سطح درک عموم مردم دانسته است؛ یعنی مردم کوچه و بازار که معمولاً به ادبیات و هنر که با سختی‌هایی در ترجمه همراه است، کاری ندارند و تنها به دنبال دریافت پیام‌های قرآن‌اند.

اما با تأمل در کیفیت برگردان کلمات و واژگان مشکل، چنین به نظر می‌رسد که مترجم در برخی مواضع دچار اشکال در ترجمه کلمات دشوار شده و الفاظی را که باید به زبان مقصد (فارسی روان) ترجمه می‌کرده، اساساً بدون ترجمه، رها کرده است، از آن جمله:

۳-۴-۱- ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ﴾ (مائده / ۱۰۳) «خدا [چیزهای ممنوعی از قبیل] بحیره و سائبه و وصیله و حام قرار نداده است»

در این آیه با چهار لفظ مبهم و نیازمند توضیح (بحیره و سائبه و وصیله و حام) روبرو هستیم که از الفاظ بسیار تخصصی و اصیل عرب در جاهلیت و مربوط به حوزه‌های واژگانی شبانی و دامداری است و فهم معنای آن حتی برای خود عرب‌زبانان امروز نیز دشوار و مبهم است. همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد مترجم هیچ تلاشی برای ملموس‌سازی مفهوم این چهار واژه از خود بروز نداده و عیناً آن‌ها را به همان حال ابهام‌زا رها نموده است. دست کم باید در داخل پراکنش توضیحات مختصری راجع به ماهیت هریک از این الفاظ داده می‌شد. لازم به ذکر است که در جاهلیت، اعراب از سوی خود احکام تحریمی برای این دسته از چهارپایان و ستوران اهلی وضع کرده بودند که با ورود اسلام حکم به نسخ و ابطال این رأی بدعت‌آمیز شد. بر این اساس می‌توان توضیحات ذیل را در راستای ترجمه این آیه شریفه، همانند ترجمه مجتبیوی، این‌گونه بیان کرد:

«خدا هیچ حیوانی را به‌عنوان بحیره [ماده شتری که پنجمین حمل مادر خود باشد] و سائبه [شتری که ده ماده زاییده] و وصیله [گوسفند ماده‌ای که همزاد با بره نر است] و حام [شتر نری که ده شتر از او پدید آمده]، مقدس و ممنوع از تصرف قرار نداده است»

۳-۴-۲- ﴿كُلًّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ وَمَا أُدْرَاكُ مَا سِجِّينٌ﴾ (مطففین/ ۳۳) «به راستی که سرنوشت گناه‌پیشگان در «سجین» است. تو چه می‌دانی که «سجین» چیست؟»

لفظ «سجین» برای سطح عامه مردم سنگین به نظر می‌رسد و شایسته می‌نمود تا مترجم به معنای ثانوی و پنهان آن نیز در داخل پراکنش اشاره‌ای می‌کرد و بدین وسیله ترجمه را مبهم

رها نمی‌کرد. اگر چه واژه «سجین» صرف نظر از معنای لغویش، اسم خاص بوده و قابل ترجمه نیست؛ اما مترجم می‌توانست با استفاده از روش ترجمه معنایی - ارتباطی، ضمن ذکر این اسم خاص در ترجمه با استفاده از افزوده‌های توضیحی و تفسیری در داخل پرانتز، گروه و ... معنای آن را به مخاطب ارائه کند. به هر حال، ترجمه نکردن این‌گونه کلمات دشوار، به‌ویژه برای ترجمه‌هایی که هدفشان اقناع و ارضای درک عمومی است، غالباً نوعی کاستی محسوب می‌گردد.

ترجمه یزدی، علی‌رغم این‌که غالباً رویکردی تفسیری دارد، اما ملاحظه می‌شود، در مواردی که نیازمند توضیح و تفسیر بیشتر بوده، بی‌تفاوت مانده است. در مقابل، در برخی موارد، همانند آیه ۱۰۴ سوره مؤمنون برای یک کلمه عربی تقریباً روشن، یک سطر توضیح داده‌اند که البته مواردی این‌چنین در ترجمه یزدی غالباً وجود دارد:

۳-۴-۳- ﴿تَلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارَ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ﴾ (مؤمنون/۱۰۴) «... و در آن‌جا کالِح خواهند بود (لب‌هایشان جمع و دندان‌هایشان آشکار می‌شود و چهره‌های زشتی خواهند داشت)»

ملاحظه می‌شود که مترجم برای یک واژه عربی «كَالِحُونَ» در متن ترجمه، هم لفظ عربی آن را آورده و هم حدود یک خط اضافه تفسیری در داخل پرانتز بدان یک کلمه اختصاص داده که البته تعادل چندانی هم با متن مبدأ ندارد.

در آیه شریفه، «كلوح» به معنای برگشتن دو لب و آشکار شدن دندان‌ها در هنگام عبوسی است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۶۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۵۷۴) که این مسئله کنایه از زشت منظری است. حضرت علی (ع) در روایتی به این معنا در وصف مردگان فرمودند: چهره‌های با طراوت بدمنظر شدند (نهج‌البلاغه امام علی (ع)، خطبه ۲۱۹). این معنا در ترجمه‌های مکارم، فولادوند، گرم‌رودی و ... ذکر شده است. در این ترجمه فقط عبارت عربی «کالِحون» ذکر شده و مترجم می‌بایست ابتدا معنای ظاهری و تحت‌اللفظی «کالِحون» و سپس معنای پنهان و کنایی آن (زشتی چهره‌ها) را در داخل پرانتز ذکر می‌کرد؛ اما مترجم

هم معنای لفظی و هم کنایی را با هم در داخل پراکنش به عنوان اضافه‌ای توضیحی - تفسیری آورده است که چندان رسا و قابل قبول نیست.

۳-۵- عربی‌زدگی در کاربرد واژگان

یکی از مشکلات ترجمه قرآن، یافتن برابرهایی مناسب برای عناصری است که ویژه زبان عربی است. از آن جمله «مفعول مطلق» است که برگردان آن نیازمند معادل‌یابی است؛ چرا که برگردان لفظ به لفظ آن در نثر فارسی، ابهام و ناهنجاری ساختاری را سبب می‌گردد. تأمل در ترجمه یزدی نشان می‌دهد که این ترجمه هم از این آسیب برکنار نمانده و مواردی از عربی‌زدگی در ترجمه مذکور قابل ملاحظه است:

۳-۵-۱- ﴿وَتُجِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا﴾ (فجر/۲۰) «و ثروت را دوست دارید دوست‌داشتنی بسیار»

«حُبًّا» مفعول مطلق تأکیدی است (درویش، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۴) که در زبان فارسی، معمولاً به صورت «قید» تأکید یا کیفیت بیان می‌شود (قلی‌زاده، ۱۳۸۰: ۳۹). در ترجمه آقای یزدی که ترجمه‌ای تحت‌اللفظی است، «مفعول مطلق «حُبًّا» بر اساس تشابه ساختاری و لفظ به لفظ به متن مبدأ، و نه تعادل ساختاری، به زبان فارسی برگردان شده است که نه تنها معادل و مطابق نیست؛ بلکه اصولاً در زبان فارسی چنین اسلوبی، ناشناخته و غیر قابل قبول است و در حقیقت خروج از زبان معیار و نوعی عربی‌گرایی است» (امرای و معروف، ۱۳۹۵: ۱۶). محمد یزدی در ترجمه این آیه، به تأثیر از ساختار زبان عربی، با تکرار لفظ مصدر این‌گونه آورده و دچار خطا شده است. *مال جامع علوم انسانی*

ترجمه پیشنهادی: «با عشقی فراوان مال را دوست می‌دارید».

۳-۵-۲- ﴿كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا﴾ (فجر/۲۱) «نه چنین است؛ آن گاه که زمین در هم کوبیده شود کوبیده‌شدنی سخت».

در این آیه، «دکا» نخست، مفعول مطلق تأکیدی، و «دکا» دوم تأکید لفظی است (درویش، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۴). یزدی، در برگردان مفعول مطلق در این آیه شریفه، روند ترجمه لفظ به لفظ و تشابه ساختاری میان نحو دو زبان را اصل قرار داده است. قابل ملاحظه است که مترجم در برگردان این مفعول مطلق نیز به ساختار نحوی زبان مقصد (زبان فارسی) توجه ندارد و ترجمه‌ای حرفی و تحت‌اللفظی ارائه داده که نوعی ناهنجاری ساختاری در زبان مقصد را سبب شده و در ساختار نحوی و دستوری زبان فارسی، مبهم و غیرکاربردی است. ترجمه‌های ارائه شده از مفعول مطلق در دیگر آیات قرآن نیز غالباً به همین شکل است و در آن‌ها ساختار نحوی زبان مبدأ، اصل و معیار قرار داده شده است.

۳-۵-۳- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ﴾ (مائده/ ۱۰۵) «هان، ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما باد که خود را مراقبت کنید».

خطاب با الگوی «عَلَيْكُمْ»، مختص زبان عربی است و در زبان فارسی چنین الگویی به کار نمی‌رود و راه یافتن آن به زبان فارسی حاصل گرت‌برداری در ترجمه است؛ چنان که در ترجمه مورد بحث و برخی ترجمه‌های دیگر دیده می‌شود.

ترجمه پیشنهادی این آیه به روش معنایی چنین است: «ای مؤمنان! شما مواظب خودتان باشید»

۳-۶- **عدم عنایت به مقوله وجوه و نظایر در تبیین دلالت‌های متعدد کلمات قرآن**
یکی از مباحث مهم حوزه واژه‌شناسی، شناخت «وجوه و نظایر» است که نقش مهم و مؤثری در تفسیر و ترجمه دارد. «وجوه، درباره احتمالات معانی به کار می‌رود و نظائر، درباره الفاظ و تعابیر. «وجوه» به سان مشترک لفظی، نام واژه‌ای است که در معانی گوناگون به کار می‌رود؛ مانند واژه «عین» که بر چشم، چشمه و مانند این‌ها دلالت می‌کند و منظور از نظایر، کلمه‌های متساوی، هماهنگ و هم‌تا است» (سیوطی، ۱۳۷۶، ج ۴: ۴۸۷). بنابراین، مترجم

قرآن حتماً باید از وجوه الفاظ قرآن و موارد استعمال آن‌ها آگاهی داشته باشد. وجوه و نظائر در قرآن نشان دهنده آن است که این کتاب عظیم دارای لایه‌های مختلف معنایی است. بنابراین فهم دقیق قرآن منوط به فهم وجوه و نظائر است؛ اما مترجمان در ترجمه واژه‌ها گاه دچار غفلت شده و یک واژه را که در موارد گوناگون معنای متفاوتی دارد، همه‌جا به یک معنا ترجمه کرده یا وجه معنایی واژه را متناسب با معنای ذکر شده در کتب وجوه قرآن ترجمه نکرده‌اند:

۳-۶-۱- ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾ (أنعام/۸۲)

در این آیه شریفه، لفظ «ظلم» به معنای قرارداد ناعادلانه چیزی در غیر جای خویش است و از واژگانی تلقی می‌شود که در قرآن کریم به معانی گوناگونی آمده است. ظلم به‌طور کلی در سه محور قابل بررسی است:

ظلم به نفس، ظلم به غیر و ظلم به خدا، که مورد اخیر به معنای «شرک» است. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه آورده است: «بنابر اطلاقی که کلمه «بظلم» در آیه شریفه دارد، اطلاقی است که برحسب اختلاف مراتب ایمان مختلف می‌شود و چون مقام آیه مورد بحث، مقام محاجه با مشرکان است، ناگزیر به ظلم مشرکان، یعنی شرک آنان، منطبق می‌شود...» (طباطبایی، بی تا، ج ۷: ۳۰۲). برخی مترجمان معاصر قرآن که این تفسیر را پذیرفته‌اند، این معنا را به طرق مختلفی از قبیل داخل قلاب یا در پانوشت، به‌طور خلاصه به مخاطبان قرآن یادآور شده‌اند:

مجتبوی: «.. و ایمانشان را به ستمی - شرک - نیامیختند...»

اما ترجمه مورد بحث، در برگردان این وجه معنایی و دیگر دلالت‌های مختلف وجوه قرآن کریم غالباً به همان معنای حرفی و تحت‌اللفظی واژه بسنده نموده است.

۳-۶-۲- ﴿حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ﴾ (مدثر/۴۷) «تا این که یقین به ما رسید (امروز به چشم خود

دیدیم و یقین کردیم)

واژه «یقین» در آیه فوق، براساس غالب کتب وجوه و نظایر، کتب علوم قرآنی و نیز مراجع تفسیری، به معنای «مرگ» است؛ اما در ترجمه یزدی به همان معنای حرفی و لفظی اکتفا شده است.

محمد یزدی، به برگردان ظرافت‌های معنایی وجوه قرآن عنایت چندانی نداشته است. بهتر بود که مترجم، ظرافت‌های معنایی وجوه قرآن را نیز در داخل پرانتز، گروه و ... به خواننده منعکس می‌کرد؛ چرا که مسأله وجوه و نظایر به تنهایی برای معادل‌گزینی کلمات و وجوه قرآن کافی نیست.

۳-۶-۳- ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾ (بقره/۱۰) «در دل‌هایشان بیماری خاصی بود پس خداوند بر بیماریشان افزوده...»

منظور از «مرض» و بیماری دل در این آیه، براساس غالب کتب وجوه و نظایر و علوم قرآنی «شک» است. زمخشری، منظور آیه را در این جا معنای مجازی «مرض» دانسته است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۵۹). ابن منظور نیز واژه «مرض» را در این آیه شریفه، به معنای «شک» دانسته و برای اثبات مدعای خویش این سخن خداوند متعال: ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ را مثال می‌زند و می‌گوید: «الْمَرَضُ فِي الْقَلْبِ قُتُورٌ عَنِ الْحَقِّ» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷: ۲۳۲).

اما همان گونه که ملاحظه می‌شود، محمد یزدی، به ترجمه تحت‌اللفظی واژه «مرض» در این آیه شریفه بسنده نموده است. شایان توجه است که برخی مترجمان همانند آقای مجتبوی با استفاده از روش ترجمه معنایی^۵ ارتباطی، به انتقال هر دو معنای حرفی و مجازی برای واژه «مرض» اقدام نموده‌اند: «در دل‌هایشان بیماری - از شک و نفاق - هست، پس خدا بیماری آنان را بیفزود» (مجتبوی)

به نظر می‌رسد که این شیوه تلفیقی، مناسب‌ترین و کارآمدترین روش، برای ترجمه تعابیر چندمعنا همانند «مرض» باشد؛ زیرا مخاطب هر دو معنا را یک جا در اختیار دارد.

نگارندگان بر این اعتقادند که بهترین روش برای ترجمه وجوه قرآن، واژگان مبهم، تعابیر مجازی و ... البته با در نظر گرفتن سیاق آیات، استفاده از روش تلفیقی: «معنایی (تحت اللفظی) - ارتباطی» است. در این روش، ابتدا معنای لفظی، سپس معانی ثانوی و پنهان وجوه قرآنی در داخل پُرانتز ارائه می‌شود؛ بدین‌روی مخاطب هر دو معنای حقیقی و مجازی را یکجا در اختیار دارد و دیگر نیازی به مراجعه به کتب لغت، علوم قرآنی و مراجع تفسیری ... ندارد.

۳-۷- عدم رعایت امانت در افزوده‌های تفسیری

ترجمه مطلوب، ترجمه پایبند است؛ یعنی محتوا و ظرافت‌های لفظی کلام باید به‌صورت کامل در ترجمه، منعکس شده و کم و زیاد نگردد. یکی از قواعد ترجمه، جداسازی متن از توضیحات، به وسیله پُرانتز یا علائم مشابه است تا خواننده بتواند بین کلام الهی و کلام مترجم، تفاوت بگذارد تا احیاناً کلام مترجم با کلام الهی خلط و اشتباه نشود. البته، گاهی مترجم برای فهماندن بهتر کلام به مخاطبان، ناچار می‌گردد تا برخی افزوده‌های تفسیری را به متن ترجمه بیافزاید که در این صورت، باید آن‌ها را درون پُرانتز یا کروشه قرار دهد تا افزوده تفسیری با متن اصلی ترجمه آمیخته نشود. این موضوع در مورد ترجمه قرآن کریم، اهمیتی دو چندان می‌طلبد. فصاحت و بلاغت قرآن کریم اقتضا دارد که برای انتقال بلاغت و فصاحت بی‌نظیر آن، میان ساختار متن مقصد (ترجمه) و متن مبدأ (قرآن کریم) تا حد امکان تعادل و تطابق ساختاری برقرار گردد؛ اما ترجمه فارسی محمد یزدی از قرآن کریم از منظر دقت و حساسیت در ساختارهای زبانی زبان مبدأ و مقصد، احیاناً معادل و وفادار نیست:

۳-۷-۱- ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ (بقره/۲۰۴) «و ای پیامبر! از مردم کسی هست که گفتارش درباره زندگی دنیا تو را به تعجب وا می‌دارد»

در این آیه شریفه، عبارت (ای پیامبر!) از افزوده‌های تفسیری مترجم است که معادلی در زبان مبدأ ندارد. بنابراین، لازم بود تا مترجم، جهت رعایت امانت، آن را در داخل پرانتز ارائه می‌کرد.

۳-۷-۲- ﴿وَإِيَّائِضًا عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ﴾ (یوسف/۸۴) «و از غم و اندوه چشمانش سفید شد و نابینا گشت؛ چرا که خشمش را در خود می‌داشت و اندوهش را فرو می‌خورد» چنانچه ملاحظه می‌شود در این آیه، مترجم علاوه بر جمع نمودن مترادف‌ها با حرف عطف واو، «مکتی به» و «مکتی عنه» را با هم در یک جا گرد آورده است که اشتباهی فاحش است. بهتر بود که براساس سبک ترجمه معنایی-ارتباطی، معنای ثانوی و پنهان کنایه (نابینا گشت) را در داخل پرانتز ارائه می‌کرد و بدین گونه بر تعادل ترجمه خود می‌افزود.

۳-۷-۳- ﴿وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَثْرَابٌ﴾ (ص/۵۲) «در کنارشان همسران شوهردوست و باحیا هستند که چشم‌های خود را از غیر آنان فروداشته‌اند (و) هم‌سال و هم‌سان شوهران خویشند.»

نکته جالب توجه در ترجمه یزدی، بسط معنایی و تفسیری به «واو» عطف است، همانند «شوهردوست و باحیا» یا «هم‌سال و هم‌سان»، در آیه فوق که به یکی از شاخص‌های سبک نویسندگی وی تبدیل شده است. وسواس مترجم در استیفای تمام معانی و مفاهیم آیات قرآنی و یا تردید میان معانی متعدد، سبب شده تا غالباً دو معنا را به‌وسیله واو عطف برای یک معادل در زبان مبدأ برگزیند و موجبات اضافات تفسیری را فراهم کند. این مسئله در باب ترجمه افعال، قابلیت تعمیم بیش‌تری دارد. به‌نمونه‌هایی گزینشی از چند صفحه آخر سوره بقره اشاره می‌شود:

❖ ﴿لَا تُفْسِدُوا﴾ «فساد و فتنه نکنید» (بقره/۱۱) / ﴿التَّابُوتُ﴾ «تابوت و صندوق» (بقره/۲۴۸) / ﴿اغْتَدَى﴾ «تجاوز کرد» (بقره/۱۹۴) / ﴿الْهَالِكَةَ﴾ «تباهی و هلاکت» (بقره/۱۹۵) / ﴿السَّلْمُ﴾ «سلم و سازش (راستی و درستی» (بقره/۲۰۸) / ﴿يُؤَاخِذُكُمْ﴾

«مؤاخذه و بازخواست خواهد کرد» (بقره/۲۲۵) / ﴿ذَرَجَةٌ﴾: «رتبه و درجه» (بقره/۲۲۸) / ﴿اُفْتَدَتْ﴾: «فدیه و پیش کش بدهد» (بقره/۲۲۹) / ﴿مَا أَفْتَلَّ﴾: «جنگ و کشت و کشتار نمی کردند» (بقره/۲۵۳) / ﴿الرُّشْدُ مِنَ الْعَيْ﴾: «رشد و هدایت از کفر و ضلالت» (بقره/۲۵۶) و ...

۳-۷-۴- ﴿وَإِنَّا لَجَمِيعٌ خَادِرُونَ﴾ (شعراء/۵۶) «ما فرعونیان همگی آماده‌ایم»

مترجم، ضمیر «ما» و مرجع آن یعنی: «فرعونیان» که معادل لفظی‌ای در متن مبدأ نیز ندارد، با هم در ترجمه ذکر نموده است. در ترجمه‌های لفظی و معادل، معمولاً از ذکر مرجع ضمیر خودداری نموده و تنها ضمیر را در متن ترجمه بازتاب می‌دهند و اگر هم مرجع ضمیر بیاید، آن را در داخل پرانتز یا گروه می‌گذارند تا ترجمه از تعادل و تطابق خارج نشود. در ترجمه‌های معنایی - محتوایی نیز غالباً مرجع ضمیر را به جای ضمیر به جهت رعایت اختصار و جنبه معنامحوری آن، در کلام می‌آورند تا ترجمه معنایی، مختصر و کوتاه باشد؛ اما همان‌گونه که در ترجمه یزدی قابل ملاحظه است، ایشان مرجع ضمیر «نا» در «إِنَّا» را بدون این‌که در داخل پرانتز یا گروه قرار دهد، مستقیماً وارد ترجمه ساخته است.

۳-۷-۵- ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ (فاتحه/۱) «به نام خداوندی که از سر مهر بخشش فراگیر و همیشگی دارد».

در این آیه شریفه، الفاظ «الرحمن» و «الرحیم» هر دو صفت برای «الله» هستند که ترجیحاً باید مفرد ترجمه شوند و ترجمه آن‌ها به صورت جمله فعلیه، ترجمه را از تعادل و تطابق نحوی بلاغی و معنایی خارج می‌کند و به سمت تفسیر سوق می‌دهد. از طرفی دیگر، رابطه بخشندگی با مهربانی، عموم و خصوص مطلق از نسبت‌های چهارگانه منطقی است، و قید (از سر مهر) هر دو صفت را منبعث از مهربانی معرفی می‌کند که در مورد (الرَّحْمَنِ) لزوماً چنین نیست؛ یعنی می‌توان بخششی را بدون مهربانی و صرفاً براساس حکمتی دیگر تصور کرد.

برخی صاحب‌نظران بر این اعتقادند که ترجمه یزدی، ترجمه‌ای معادل و وفادار است (جواهری، ۱۳۸۷: ۲۲۳)؛ ولی شاخص‌های فراوانی در این ترجمه وجود دارد که خلاف روش معادل و وفادار است. به اعتقاد نگارندگان این جستار، ترجمه یزدی، غالباً ترکیبی از روش‌های معادل و معنایی (محتوایی) است. به‌ویژه این‌که می‌بینیم در این ترجمه اضافات تفسیری و سلیقه‌ای مترجم احیاناً در داخل پُرانتز یا کروشه قرار نگرفته است. قابل ذکر است در این ترجمه، تعداد توضیحات تفسیری خارج از پُرانتز به مراتب بسیار بیش‌تر از اضافات تفسیری داخل پُرانتز است. به‌نظر می‌رسد که ترجمه یزدی، تلفیقی از دو روش وفادار و محتوایی است. به هر حال، آن‌جا که محمد یزدی به سبک معادل و وفادار ترجمه نموده، غالب اضافات تفسیری را داخل پُرانتز آورده است؛ اما آن‌جا که رویکرد مترجم، رویکرد معنایی - محتوایی است عمدتاً اضافات تفسیری خارج از پُرانتز زیادی در سطح ترجمه او قابل ملاحظه است.

۳-۸- عدم یکسان‌سازی در ترجمه

اصل یکسان‌سازی در ترجمه کلمات، جملات و آیات قرآنی مشابه، کار دشواری است؛ لذا برخی مترجمان آن را نادیده می‌انگارند و طبیعی است که ترجمه آن‌ها گرفتار نوعی نوسان و ناهماهنگی درون‌متنی می‌گردد. این موضوع از مشکلات اساسی در حوزه ترجمه‌های قرآن کریم است، تا جایی که، صاحب‌نظران ترجمه، مکرراً بر لزوم آیات متشابه به‌صورت یک‌دست تأکید کرده‌اند. بهاء‌الدین خرمشاهی در توضیح ضرورت ترجمه آیات مشابه به‌صورت یکسان، می‌گوید: «در شرایط مساوی، کلمات و عبارات یکسان، بهتر است یکسان ترجمه شود و امروزه به مدد فهرست‌ها و کتاب‌هایی که یکسانی‌ها و همسانی‌های قرآنی را نشان می‌دهد، می‌توانیم همه این‌گونه موارد را یکسان ترجمه کنیم» (خرمشاهی، ۱۳۸۸: ۴۸۸).

رضایی اصفهانی معتقد است که همسان‌سازی، کاری دشوار؛ اما ضروری است و عدم رعایت این قاعده، یکی از جمله نقدهای ترجمه‌های معاصر است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۶: ۲۱۲).

پژوهشگران معاصر عرب نیز نظرات متعددی در ضرورت یکسان‌سازی ترجمه ارائه نموده‌اند. علی نجّار، از قرآن‌پژوهان عرب، معتقد است که: «نظام واژگانی قرآن کریم مبتنی بر تدبیر است هر واژه‌ای هدفی را دنبال می‌کند و چنانچه واژه‌های مکرر و یکسان در ترجمه منعکس نشود، احتمال دگرگونی در متن اصلی بسیار است» (نجار، ۲۰۰۶: ۲۶). بنابراین، لازم است که از قبل، معادل‌یابی دقیقی انجام شود و بر اساس آن، سراسر ترجمه، یکدست انجام شده و یکسان‌سازی شود.

تأملی کوتاه در ترجمه مورد بحث نشان می‌دهد که مترجم، توجه و عنایت کافی به ترجمه آیه‌های متشابه لفظی نداشته است و ترجمه ایشان، از منظر اصل یکسان‌سازی و وحدت رویه با آرمان‌های مطلوب ترجمه قرآن کریم فاصله بسیاری دارد:

۳-۸-۱- یکسان‌سازی در ترجمه تعبیرات و ترکیبات متشابه

شایسته است مترجم، ترجمه یکسانی از آیات قرآن کریم که بخشی از آن یا همه آن تکرار شده است، ارائه نماید. از نمونه‌های بارز و برجسته‌ای که عدم یکسانی آیات مشابه لفظی را به وضوح می‌نمایاند، ترجمه آیه مبارکه ﴿وَيُؤَيِّلُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَدِّبِينَ﴾ در سوره «مرسلات» و «طور» است:

❖ محمد یزدی: «در این روز وای بر کسانی که رستاخیز را دروغ می‌شمرند» (مرسلات/۱۹)

❖ محمد یزدی: «در این روز وای بر تکذیب کنندگان» (طور/۱۱)

از دیگر نمونه‌ها می‌توان به آیات ۴۰ سوره طور و ۴۶ سوره قلم اشاره نمود: ﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ

أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَنَعَرٍ مُتْتَلُونَ﴾

❖ «یا تو ای پیامبر! از آنان بر رسالت پاداش می‌خواهی که بر اثر پرداخت آن، گرانبار می‌شوند؟!» (طور/۴۰)

❖ «یا آن‌که تو از آنان اجر و مزد می‌خواهی و ایشان از زیان آن احساس سنگینی می‌کنند (و از این رو ایمان نمی‌آورند)؟» (قلم/۴۶)

از نمونه‌های روشن در اثبات عدم یکسان‌سازی در ترجمه جمله‌ها نیز می‌توان به عبارت: ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾ که دقیقاً ۶ بار در قرآن کریم تکرار شده است، اشاره نمود؛ اما ترجمه هماهنگی از آن صورت نگرفته است:

❖ «وانگهی بر مرکز حاکمیت هستی استیلا یافت» (اعراف/۵۴)

❖ «و از آن پس به عرش (مرکز فرماندهی) عنایت کرد» (یونس/۳)

❖ «و از آن پس به عرش (مرکز فرمان‌دهی) عنایت کرد» (رعد/۲)

❖ «سپس بر عرش قدرت (مرکز فرمان‌روایی و تدبیر هستی) استیلا یافت» (فرقان/۵۹)

❖ «و پس از آن بر عرش (مرکز قدرت و فرمان‌روایی) استیلا یافت» (سجده/۴)

❖ «از آن پس بر عرش (مرکز قدرت) استیلا یافت» (حدید/۴)

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، اضافاتی در ترکیب جملات و زمان افعال، قابل ملاحظه است که منجر به نادیده انگاشته شدن قاعده یکسان‌سازی در این آیه شده است.

از دیگر آیات، آیه: ﴿ثُمَّ تَوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ است که ۳ بار با ترجمه‌هایی متفاوت تکرار شده است:

❖ «از آن پس به هرکس به‌طور کامل نتیجه کارش را از پاداش و کیفر خواهند داد و

به آنان کمترین ستمی روا نمی‌دارند» (آل‌عمران/۱۶۱)

❖ «که شما را در آن روز به سوی خدا برمی‌گردانند، از آن پس به هرکس آنچه را

فراهم آورده است بدون کم و زیاد می‌دهند و به کسی ستم نخواهد رفت» (بقره/۲۸۱)

❖ «و هرکس کیفر و پاداش آنچه را انجام داده است، به‌طور کامل خواهد یافت و به

آنان ستم نخواهد شد» (نحل/۱۱۱).

در مورد تعابیر و ترکیبات نیز وضع بر همین منوال است. برای مثال، عبارت: ﴿الْعَزْوَةَ الْوُثْقَى﴾ دوبار در سوره‌های بقره آیه ۲۵۶ و لقمان آیه ۲۲ تکرار گردیده؛ اما در ترجمه حاضر به دو گونه ترجمه شده است:

❖ «استوارترین دستاویز» - (بقره/۲۵۶)

❖ «محکم‌ترین ریسمان» - (لقمان/۲۲)

همچنین عبارت: ﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالزَّبْرِ﴾ در ترجمه مذکور است که به چند گونه ترجمه شده است:

❖ «دلایل آشکار و نوشته‌های آسمانی (مثل صحف ابراهیم)» (آل عمران/۱۸۴)

❖ «با نشانه‌های روشن‌گر و کتابهای آسمانی (تورات، انجیل، زبور و صحف)» (نحل/۴۴)

❖ «با دلیل‌هایی روشن و نوشته‌ها و کتاب آسمانی روشن‌گر» (فاطر/۲۵)

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد مترجم، حتی در تفسیر و توضیح سلیقه‌ای عبارات، کمیّت واژگان را نیز مراعات نکرده است و همان‌گونه که ملاحظه گردید، در آیه ۲۵ سوره فاطر، یک نصف خط را به ترجمه دو اسم معطوف، اختصاص داده است.

از بین عبارت‌های یکسان و مشابه قرآن کریم، عبارت: ﴿مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا﴾ نیز در پنج آیه تکرار شده؛ اما در ترجمه محمد یزدی به صورت‌های متفاوتی ترجمه شده است. جالب توجه است که حتی در نگارش کلمات هم، ناهماهنگی وجود دارد، به‌عنوان مثال، واژگان: «حق‌گرا» و «حق‌گرا» به دو شکل جدا و پیوسته نوشته شده است:

﴿مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا﴾ (بقره/۱۳۵) «راه و روش ابراهیم را که حق‌گرا بود»

❖ «راه و روش ابراهیم حق‌گرا» (آل عمران/۹۵)

❖ «آیین ابراهیم حق‌گرای» (نساء/۱۲۵)

❖ «آیینی پابرجا، همان آیین ابراهیم که حق‌گرا بود» (أنعام/۱۶۱)

❖ «آیین و راه و رسم ابراهیم که حق‌گرا بود» (نحل/۱۲۳)

ملاحظه می‌گردد که ترجمه حال مفرد «حنیفاً» به دو صورت مفرد و جمله، برگردان شده است؛ یک‌بار به صورت جمله توصیفی و یک‌بار به صورت ترکیبی اضافی که این موضوع نشان‌دهنده اصل یکسان‌سازی در ترجمه ترکیبات مشابه و همسان است. این ترجمه‌های ناهمسان از ترکیب‌های کاملاً همسان و مشابه؛ اگرچه در حوزه معنایی، صحیح و بی‌اشکال است؛ اما چون یکسان ترجمه نشده است؛ محلّ تأمل و بازنگری دارد. از دیگر عبارات‌های متشابه قرآنی که در ترجمه مورد بحث، ترجمه ناهماهنگ و آشفته‌ای دارد، عبارت مشابه و یکسان: ﴿قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ﴾ است که در آیات زیر به صورت‌هایی کاملاً ناهماهنگ ترجمه گردیده است:

❖ ﴿وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ﴾ (صافات/۴۸) «نزد این بهشتیان زنان درشت چشمی هستند که تنها به شوهرشان می‌نگرند و مهر می‌ورزند»

❖ ﴿وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٌ﴾ (ص/۵۲) «و نزدشان همسرانی هستند که چشم از دیگران برگرفته‌اند و با آنان هم سن و سالند»

❖ ﴿فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ أَنَّهُنَّ كَإِثْنِ قَبْلَهُمْ وَلَا جِآنٌ﴾ (رحمن/۵۶) «و در آن بوستانها زنانی هستند با چشمانی خمارآلوده که، پیش از ایشان، دست هیچ آدمی و پری بدانها نرسیده است»

مترجم، همچنین در ترجمه واژگان و مفردات متشابه لفظی، ترجمه یکسانی ارائه نکرده است. از آن جمله به دو لفظ «حکیم» و «عزیز»، در آیاتی از سوره بقره بسنده می‌گردد:

❖ ﴿إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ (بقره/۳۲) «... که کارهایش حکیمانه و هدفدار است»

❖ ﴿وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (بقره/۲۲۸) «... پیروزمند و کارهایش حکیمانه است»

❖ ﴿إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (بقره/۱۲۹) «... پیروزمند و حکیم هستی (کارها را

محکم و استوار می‌کنی و از روی علم و حکمت فرمان می‌دهی)

❖ ﴿فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (بقره/۲۰۹) «... عزیز و حکیم است و با قدرت و

حکمت با شما رفتار می‌کند»

قابل ذکر است که این قبیل عبارت‌های متشابه، در ترجمه محمد یزدی که غالباً اصل یکسان‌سازی و هماهنگی در ترجمه آن‌ها رعایت نشده است، بسیار زیاد بوده و قابل ضبط در این مقال نیست.

۳-۹- عدم توجه لازم به ویراستاری مناسب و املای صحیح ترجمه

هر مترجم، علاوه بر این که باید توانایی علمی کافی جهت برگردان صحیح قواعد دستوری زبان عربی را داشته باشد تا بتواند ترجمه‌ای مطلوب ارائه کند، ضرورت دارد علایم نگارشی و ویرایشی، مانند: نقطه، فاصله، ویرگول، نقطه ویرگول، پرانتز و ... را نیز همچون یکی از قواعد ترجمه، در نظر بگیرد؛ چرا که این موضوع در عصر حاضر اهمیت بیش‌تری یافته و درج نشدن علایم ویرایشی در متن، احیاناً موجب لغزش در فهم ترجمه یا ابهام آن می‌شود. پیشنهاد نگارندگان، استفاده از شیوه مصوب فرهنگستان است؛ زیرا با همه اختلاف سلیقه‌هایی که در مورد آن وجود دارد، از سیر منطقی‌تری برخوردار است. چند مورد از ویرایش و نگارش ترجمه در ذیل ارائه می‌شود:

در حالی که «حق‌گرا» (ص ۶۷)، (ص ۹۸)، (ص ۱۵۰) و (ص ۲۸۱) و «هم‌راه» (ص ۳۰۹) به‌صورت جدای با نیم فاصله آمده است، «حق‌گرا» (ص ۶۲) «دارائیش» (ص ۶۰۱) به‌صورت متصل آمده است! گفتنی است «حق‌گرا» پنج‌بار پیوسته و یک‌بار جدا از هم آمده که دوگانگی در رسم الخط را حمل بر خطا می‌کنیم. در آیه ۱۶ سوره بقره آمده است: «و این داد و ستدشان سودی نکرد؛ و راه‌یافتگان نبودند» چنان که روشن است، «گان» در راه‌یافتگان زاید است و باید حذف شود.

در آیه ۱۳ سوره قمر نیز آمده است: «و او (نوح) را بر کشتی ساخته شده از الوارهای چوب و میخ‌ها سوار کردیم» «ها» در «میخ‌ها» زاید است و در ضمن نیم‌فاصله در این واژه و واژه‌های بسیار دیگر در سراسر ترجمه - رعایت نشده است. و او از ابتدای آیه ۸ سوره مطففین از قلم یا تایپ افتاده است.

در کنار کاستی یاد شده، کاستی‌های دیگری نیز در خصوص پانوشت‌های این ترجمه قابل ملاحظه و بازنگری است که نمی‌توان آن‌ها را از نظر دور داشت. به‌عنوان مثال، برخی پانوشت‌ها - به ویژه برای مخاطبان هدف - مجمل‌اند:

- ص ۳۱۱ پاورقی شماره ۲: « هستی دار هرچه هست وابسته به آن هستی است که تا فیض هستی از هست هست، هست.»!

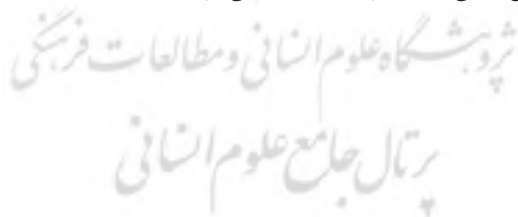
- ص ۳۱۲ پاورقی شماره ۲: چه آن‌که هر چه هست و هر کجا هست به هست مطلق وابسته است و از هست، هست؛ زیرا هیچ هستی داری جز هست مطلق، از خود هست ندارد.»!

برخی پاورقی‌های این ترجمه اضافی هستند که هم در متن آمده و هم در پانوشت، مانند: (ص ۵۶۷) و برخی با افزودن یک کلمه به متن اصلی از سودمندی می‌افتد. برای مثال، ذیل سوره تبت آورده است: «این سوره در برخی ترجمه‌ها «مسد» نامیده شده است.»

و نیز بنگرید: (ص ۵۹۶ و ۵۷۸ و ...)

مترجم، ذیل حروف مقطعه سوره قصص که آورده است:

«رمزی است عاشقانه میان گوینده و شنونده که به جز آن دو، کسی از راز آن آگاه نیست» مناسب‌تر آن است که این توضیح ذیل حروف مقطعه سوره بقره بیاید نه قصص؟ که این خود نوعی عدم تناسب و بی‌نظمی را در ترجمه سبب می‌گردد (جواهری، ۱۳۸۷: ۲۳۷).



۴ - نتیجه‌گیری

۱- نتایج این تحقیق نشان داد که ترجمه مذکور، از منظر میزان برقراری تعادل میان ساختارهای گوناگون متن مبدأ و مقصد دارای اشکالات قابل توجهی است.

- ۲- در حوزه صرفی- نحوی، بسنده کردن مترجم به روساختها و عدم ژرفنگری در این حوزه، زمینه ساز بروز نقصانهایی در ترجمه شده است.
- ۳- در بخش واژگان، عدم واکاوی صحیح دلالت‌های واژگانی و ساده‌انگاری گستره‌های معنایی برخی واژگان، بازتاب ترجمه‌ای را دچار اختلال کرده است.
- ۴- مترجم، همچنین در زمینه رعایت و حفظ امانت در افزوده‌های تفسیری و توضیحی و نیز برقراری نظم و یکسان‌سازی ترجمه آیات متشابه لفظی، توفیق چندانی حاصل نکرده است.
- ۵- عدم توجه به مقوله وجوه و نظایر در تبیین دلالت‌های متعدد واژگان قرآنی، عربی- زدگی در کاربرد واژگان و نیز برخی کاستی‌های نگارشی و ویرایشی، مخصوصاً از منظر رعایت علائم سجاوندی، از جمله آسیب‌هایی است که این ترجمه را در مواردی با اشکال روبرو کرده است.
- ۶- قابل ذکر است که بارزترین نمود این آسیب‌ها و اشکالات را می‌توان در محور ترجمه حرفی و لفظی وجوه قرآن کریم و نیز اضافات تفسیری موافق با سلیقه مترجم ملاحظه نمود که به‌وفور انجام شده و در درون پراکنش، گروه و دیگر علائم نگارشی نیز قرار ندارد.

۵- منابع

کتابها

- ۱- ابن الجوزی، جمال الدین، نزهة الأعين النواظر فی علم الوجوه والنظائر، التحقيق: محمد عبد الکریم کاظم الراضی، ط ۱، بیروت: مؤسسة الرسالة، (۱۹۸۴م).
- ۲- ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير والتنوير، تونس: الدار التونسية للنشر، (۱۹۸۴م).
- ۳- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ط ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، (۱۹۹۹م).
- ۴- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ط ۳، بیروت: دار صادر، (۱۴۱۴ق).
- ۵- أبو موسی، محمد، خصائص التراکیب دراسة تحليلیة لمسائل علم المعانی، ط ۲، بیروت: دارالتضامن، (۱۹۸۷م).

- ۶- أنصاری، ابن هشام، مغنی اللیب عن کتب الأعراب، التحقیق: د. مازن المبارک/ محمد علی حمد الله، ط ۶، بیروت: دار الفکر، (۱۹۸۵م).
- ۷- آذرنوش، آذرتاش، تاریخ ترجمه از عربی به فارسی (ترجمه های قرآن)، چاپ اول، تهران: انتشارات سروش، (۱۳۷۵م).
- ۸- بابایی، احمدعلی، برگزیده تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیة، (۱۳۸۲ش).
- ۹- بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوارالتنزیل وأسرارالتأویل، بیروت: دارالأحیاء التراث العربی، (۱۴۱۸ق).
- ۱۰- تغلیسی، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم، «وجوه قرآن»، به اهتمام دکتر مهدی محقق، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، (۱۳۷۱ش).
- ۱۱- حقانی، نادر، نظرها و نظریه های ترجمه، تهران: امیرکبیر، (۱۳۸۶ش).
- ۱۲- درویش، محیی الدین، إعراب القرآن وبیانه، حمص: دارالارشاد للشئون الجامعیة، (۱۴۱۵ق).
- ۱۳- دعاس، حمیدان، قاسم، إعراب القرآن الکریم، ط ۱، دمشق: دارالمنیر ودارالفارابی، (۱۴۲۵ق).
- ۱۴- راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، التحقیق: صفوان عدنان الداودی، ط ۱، دمشق بیروت: دارالقلم، الدارالشامیة، (۱۴۱۲ق).
- ۱۵- زمخشری، جار الله، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ط ۳، بیروت: دار الکتاب العربی، (۱۴۰۷ق).
- ۱۶- سوراآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، تفسیر سورآبادی، تهران: فرهنگ نشر نور، (۱۳۸۰ش).
- ۱۷- سیدرضی، «تلخیص البیان عن مجازات القرآن». لامک، لانا، (لاتا).
- ۱۸- صافی، محمودبن عبدالرحیم، الجدول فی إعراب القرآن الکریم، ط ۴، دمشق: دارالرشید، بیروت: مؤسسه الإیمان، (۱۴۱۸ق).
- ۱۹- طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، (۱۳۳۳ش).
- ۲۰- طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم محمدباقر موسوی، قم: جامعه مدرسین، (۱۴۱۷ق).
- ۲۱- طبرسی، فضل بن حسن، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، ط ۱، بیروت، (۱۹۸۸).
- ۲۲- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ط ۱، بیروت: دارالمعرفة، (۲۰۰۱م).
- ۲۳- عکبری، عبدالله بن حسین، التبیان فی إعراب القرآن، عمان- ریاض: بیت الأفكار الدولیة، (بی تا).

- ۲۴-فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، ط ۲، قم: انتشارات هجرت، (۱۴۱۰ق).
- ۲۵-قلی زاده، حیدر، مشکلات ساختاری ترجمه قرآن، ط ۱، تبریز: دانشگاه تبریز، (۱۳۸۰ش).
- ۲۶-مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، (۱۳۶۸ق).
- ۲۷-نجار، علی، اصول و مبانی ترجمه قرآن، رشت: کتاب مبین، (۲۰۰۶م).
- ۲۸-نحاس، ابوجعفر أحمد بن محمد، إعراب القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه، (۱۴۲۱ق).
- ۲۹-دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، ط ۱۰، قم: انتشارات لاهیجی، (۱۳۸۰ش).
- ۳۰-یزدی، محمد، ترجمه فارسی قرآن کریم، چاپ اول، تهران: سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه، (۱۳۸۶ش).

مقالات

- ۳۱-امرای، محمدحسن و معروف، یحیی، «نقدی بر ترجمه فارسی قرآن کریم حداد عادل از منظر ترجمه مفهومی»، دوفصلنامه علمی پژوهشی مطالعات ترجمه قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس، شماره ۴، (۱۳۹۵ش).
- ۳۲-جواهری، سید محمدحسن، «نیم نگاهی به ترجمه آیت الله یزدی»، مجله پژوهش های قرآنی، سال چهاردهم، شماره ۵۶، (۱۳۸۷ش).
- ۳۳-رضایی اصفهانی، محمدعلی، «روش ها و سبک های ترجمه ی قرآن»، مجله ترجمان وحی، شماره ۱۵، (۱۳۸۳ش).
- ۳۴-عبدی، مالک، «آسیب شناسی ترجمه فولادوند با تکیه بر کارکردهای صرفی، نحوی، واژگانی و بلاغی دانش معناشناسی»، دوفصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، شماره ۳، (۱۳۹۴ش).
- ۳۵-ناصری، مهدی، «قرآن کریم با ترجمه محمدعلی رضایی اصفهانی و همکاران، ترجمه معاصر وفادار به زبان فارسی»، دوفصلنامه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، شماره ۱، (۱۳۹۳ش).